



## کاوش کیفی در «نواژگان» رایج در میان نوجوانان: کاربرد آنها برای تسهیل ارتباط و پردازش هیجانی

دکتر حسین کاویانی<sup>۱</sup>

دانشگاه علوم پزشکی تهران

دکتر اشرف السادات موسوی<sup>۲</sup>

دانشگاه علوم بهزیستی

سید عباس شفتی<sup>۳</sup>

دانشگاه اصفهان

این مطالعه با رویکرد کیفی (qualitative) به بررسی واژگان و اصطلاحات خودساخته نوجوانان در جامعه شهری ایران می‌پردازد. یافته‌های تحقیقات کیفی، اطلاعات مکملی برای یافته‌های کمی مطالعات عمدتاً تجربی فراهم می‌آورد. ابزار اصلی این تحقیق گروه‌های متمرکز بودند. یک گروه متمرکز نوجوانان و یک گروه متمرکز از مشاوران شاغل در آموزش و پرورش تشکیل و محتوای بحث پس از ضبط، مقوله بندی و تجزیه و تحلیل گردید. نتایج چهار احتمال را نشان داد: (۱) استفاده نوجوانان از واژگان خودساخته به عنوان یک قلمرو حفاظتی؛ (۲) استفاده از این گونه واژه‌ها به عنوان ابزاری برای سرپیچی از نسل پیشین؛ (۳) واژه‌ها و اصطلاحات نوجوانان، نشانه‌ای از نگرشی جدید؛ (۴) و نیز نشانه گسست نسلی. همچنین نتایج حاکی از فرآیند سه مرحله‌ای رفتار مشاوران در واکنش به این پدیده (واژگان جدید) است: (۱) مقاومت؛ (۲) تلاش برای عادی بینی؛ (۳) استفاده بهینه از این واژه‌ها برای تسهیل ارتباط و پردازش هیجانی در طول مشاوره با نوجوانان. هر کدام از این فرض‌ها، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### مقدمه

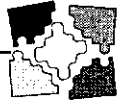
قریب به یک دهه است که پژوهش‌ها و مطالعات کیفی در روان‌شناسی با هدف کامل‌سازی یافته‌های تحقیقات کمی مورد تأکید قرار گرفته است (بانیستر و همکاران، ۱۹۹۴). این دغدغه همواره وجود داشته است که کمی‌سازی کیفیت‌ها (که در تحقیقات کمی صورت می‌گیرد) باعث شود که بخشی از اطلاعات در فرآیند تبدیل و تغییر شکل داده‌ها، ساده‌سازی شود و خاصیت

خود را از دست بدهد (پارکر، ۱۹۹۴). در واقع تحقیقات مبتنی بر مدل پژوهشی کیفی، کوششی است برای مقابله با این ضعف. هر چند این رویکرد پژوهشی در حیطه روان‌شناسی تازه است، ولی ده‌ها سال است که در حیطه‌های جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی رواج دارد. تحقیق حاضر با استفاده از این رویکرد، تلاش می‌کند تا به تبیین نظری پدیده‌ای پردازد که در جامعه ما با واکنش‌های گوناگون و گاه متضاد رو به رو بوده است؛ اصطلاحات و واژگان خودساخته نوجوانان.

<sup>۱</sup> استادیار

<sup>۲</sup> استادیار

<sup>۳</sup> عضو هیئت علمی



## روش

## گروه‌های متمرکز (Focus groups)

در این تحقیق یک گروه از نوجوانان دختر و پسر (۹ نفر) و نیز یک گروه از مشاوران مرد و زن آموزش و پرورش (۱۰ نفر) به طور جداگانه در گروه‌های متمرکز شرکت کردند. اداره کار این گروه‌ها به عهده یک روان‌شناس بالینی بود.

۱- گروه نوجوانان: این گروه متشکل از ۵ پسر و ۴ دختر نوجوان بود که در ناحیه ۹ آموزش و پرورش استان تهران مشغول به تحصیل بودند. روان‌شناس پرسش‌هایی را به عنوان محرک Cue مطرح می‌ساخت و منتظر پاسخ نوجوانان می‌ماند. وی سپس تلاش می‌کرد تا با چرخش بحث بین اعضای گروه، به شیوه ذهن‌انگیزی (brainstorming)، ورود اطلاعات فزون‌تر به بحث را تسهیل کند.

بحث پیرامون این محورها می‌چرخید:

احساس نوجوان هنگام به کارگیری «نوواژگان»؛ معنای واژه‌ها و اصطلاحاتی که نوجوانان به کار می‌برند؛ واژه‌ها و اصطلاحاتی که برای بیان خوشحالی، غم، عصبانیت، نفرت و دیگر انواع هیجان به کار برده می‌شود؛ واکنش بزرگ‌ترها هنگام شنیدن این واژه‌ها و اصطلاحات؛ استفاده بزرگ‌ترها از این واژه‌ها و اصطلاحات و تأثیر آن بر نوجوان. گروه متمرکز نوجوانان، در دو جلسه ۹۰ دقیقه‌ای تشکیل و بحث‌ها روی ضبط صوت، ضبط شد.

۲- گروه مشاوران: اعضای این گروه را ۴ مرد و ۶ زن مشاور شاغل در ناحیه ۹ آموزش و پرورش استان تهران تشکیل می‌دادند. روان‌شناس پرسش‌های محرک Cue را طرح و تلاش می‌کرد تا اعضا با مشارکت در بحث، اطلاعات گسترده پیرامون محورهای مورد بحث را مبادله نمایند.

محورهای بحث شامل این موارد بود:

آگاهی مشاوران از واژه‌ها و اصطلاحات مورد استفاده نوجوانان و معنای احتمالی آنها؛ نگرش مشاوران درباره این واژه‌ها و اصطلاحات؛ احتمال استفاده مشاوران از این

واژه‌ها و اصطلاحات و واکنش نوجوانان؛ ارزیابی، قضاوت و تعصب احتمالی بزرگ‌ترها درباره این واژه‌ها و اصطلاحات؛ تجربه مشاوران به هنگام مقابله با این واژه‌ها و اصطلاحات.

گروه متمرکز مشاوران در دو جلسه ۹۰ دقیقه‌ای تشکیل و محتوای جلسات روی ضبط صوت، ضبط گردید.

## جمع‌آوری و جمع‌بندی داده‌ها

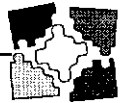
محتویات ضبط شده گروه‌های متمرکز را یک روان‌شناس (مستقل از روان‌شناس گرداننده جلسات گروه‌های متمرکز) ثبت و مقوله‌بندی کرد. سپس ۳ روان‌شناس بالینی به بازنگری و جمع‌بندی نهایی اطلاعات کیفی (qualitative) به دست آمده پرداختند.

## نتیجه‌گیری و بحث

این پژوهش کیفی بر آن بود تا تصویر روشنی از علت استفاده نوجوانان از «نوواژگان» و امکان استفاده از آنها برای تسهیل ارتباط و پردازش هیجانی ارائه دهد. به کارگیری واژه‌ها و اصطلاحات جدید و خود ساخته از بسیاری جهات قابل مطالعه است و واکنش‌های زیاد و متفاوتی را برانگیخته است. مؤلفان تلاش کردند تا فارغ از تعصب‌ها و قضاوت‌های شتاب‌زده جامعه درباره این موضوع، به بازنگری این مسئله بپردازند.

## ۱- نوواژگان به مثابه قلمرو (territory)

یک فرض محتمل برای روی آوردن نوجوان به نوواژگان، «ساختن قلمرو و حریم» برای محافظت از خویشتن (self-protection) است تا در حصار گروه، از گزند دیگران (در اینجا بزرگ‌ترها) در امان بماند. در این وضعیت، اصطلاحات «خودی»، ارتباط درون‌گروهی را سهل و ارتباط برون‌گروهی را دشوار می‌سازد. این موضوع از نگاه کردارشناسی (ethnology) نیز قابل توضیح و بسط است. داشتن قلمرو و حریم در کردار بسیاری از گونه‌های حیوانات قابل مشاهده است. معمولاً حیوانات



فرض دیگر این انگاره است که شاید نوجوان با کاربرد نوازان از دنباله روی نسل یا نسل‌های قبلی خود سرباز می‌زند. این گرایش در گفته‌های آنها نمایان است:

«طوری با ما رفتار می‌کنند، انگار ما چیزی حایمان نیست.»  
 «حالی‌شان نیست، چون اگر حالی‌شان بود، می‌فهمیدند که فرهنگ جامعه چگونه است و ما باید با فرهنگ جدید تطبیق پیدا کنیم و نه با فرهنگ قدیم.»

«خیال می‌کنند خیلی دانا هستند، آدم حرص می‌گیرد.»  
 «حوصله آدم را سر می‌برند.»

«ما نباید خودمان را پیر کنیم، بلکه آنها باید خودشان را جوان کنند.»

«فرهنگ ما این است و آخرش آنها باید بپذیرند. فرهنگ آنها قدیمی است.»

مشاوران نیز چنین گفتند:

«گاهی بچه‌ها با این حرف‌ها، با بزرگترها و روش آنها مخالفت می‌کنند.»

«یک نوع لجبازی در آن نهفته است.»

«یک واکنش است برای اینکه بگویند ما هم حرفی برای گفتن داریم.»

بدین ترتیب، نه تنها می‌توان این گرایش را از گفتار و رفتار نوجوانان بیرون کشید، بلکه فراتر از آن، شاهد این موضوع بود که آنها تلاش دارند نسل قبل را هم به پیروی از روش و منش خود وادار سازند. اما شگفت‌آور آنکه مراد نوجوان از «فرهنگ قدیم» پشت پا زدن به یادگارهای فرهنگی نیست. در مقابل این عبارات که: «پس با این حساب تمام قدیمی‌ها آدم‌های جالبی نیستند!»، نوجوانان در این موضوع اتفاق نظر داشتند که:

«نه، آدمی مثل الهی قمشه‌ای فرق دارد. آدم جالبیه. آدم احساس می‌کنه حالیشه خیلی باحاله. از شعر و فلسفه خوب حرف می‌زنه. حرف‌هاش کهنه نیست. مثل بقیه چرت و پرت نمی‌گوید.»

به نظر می‌رسد که خرده‌گیری نسل جدید، بیشتر متوجه علمکرد ماست و نه آنچه از گذشته به یادگار مانده است. بازنگری این یادگارها با نگاهی نو و غیر کلیشه‌ای می‌تواند ارتباط

از نشانه‌های مختلف و معینی (مانند نشانه‌های بویایی) برای تعیین حدود قلمروی خود سود می‌جویند. ورود به قلمرو دیگری، هشداری است که حیوان متجاوز باید در انتظار پیامد آن باشد. اعضای گونه‌های مختلف معمولاً قلمرو حریم‌ها را به رسمیت می‌شناسند (پایتل، ۲۰۰۰ و توآس، ۲۰۰۱).

بررسی یافته‌های کیفی گروه‌های متمرکز نشان از آن دارد که پایبندی به این قلمروی قراردادی، جدی است و شکستن آن تحمل نمی‌شود. واکنش‌ها در برابر احتمال فشار بزرگترها برای منع استفاده از این اصطلاحات چنین است:

«به آنها می‌گویم هیچ ربطی به شما ندارد.»

«ما کار خودمان را می‌کنیم. شاید هم جلوی افرادی که ما را منع می‌کنند، از این کلمات استفاده نکنیم.»

«اینها آدم مثبت‌ها هستند. اُمَل هستند. جوادند. برایش کلاس می‌ذارم.»

«سعی می‌کنم زیاد به این آدم‌ها نزدیک نشوم.»

«ما توی کلاس‌مان دو ردیف هستیم. یک ردیف بچه مثبت‌ها، یک ردیف بچه منفی‌ها. ما کار خودمان را می‌کنیم، آنها هم کار خودشان را. ردیف‌مان از هم جداست، دعوایی هم با هم نداریم.»

«ما بچه مثبت‌ها را اگر تو کارمان دخالت کنی، می‌چزویم.»

مشاوران نیز در گفته‌های خود این فرض را تأیید می‌کردند:

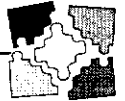
«با این کلمات، همدیگر را بهتر درک می‌کنند. اگر فردی از این واژه‌ها استفاده کند، او را از خودشان می‌دانند.»

«با این کلمات خودش را متعلق به گروه می‌داند و احساس راحتی می‌کند.»

در واقع به نظر می‌رسد که این نواژه‌ها برای ایجاد تمایز و ساختن قلمرو، کاربرد دارد و این امکان را پدید می‌آورد که انگیزه‌های فردی در چهارچوب کنش گروهی، امکان عمل پیدا کند.

۲- نوازان به مثابه ابزاری برای سرپیچی از نسل (یا نسل‌های)

پیشین.



نوجوانان با فرهنگ اصلی را تسهیل نماید.

نسل پیشین و نسل جدید زیاد باشد، احتمالاً پدیده گسست نسلی و حتی برخورد نسلی را می‌توان مشاهده کرد. گفته‌های نوجوانان در گروه متمرکز این فرض را تقویت می‌کند:

«زایه فکر من با پدرم ۱۸۰ درجه و با مادرم ۹۰ درجه است.»  
«ما بهتر و سالم‌تر از آنها هستیم؛ ولی آنها فکر می‌کنند ما لات چاله میدان هستیم.»

«وقتی پدرم با من حرفش می‌شود، می‌خواهد بزند توی دهن من و من هم احساس می‌کنم چقدر او بی‌شخصیت است. سعی می‌کنم خودم را از او کنار بکشم.»

حرف مشاوران نیز شاهدی است بر این مدعا:  
«آنها پا را فراتر از هنجارهای معمول جامعه خود گذاشته‌اند.»  
«این کلمات و تأکید بچه‌ها بر آنها نشان می‌دهد که فاصله بین قدیمی‌ها و جدیدی‌ها دارد زیاد می‌شود.»  
«یک چیزی عوض شده است. مثل اینکه هنوز از خواب بلند نشده‌ایم، باید عاقلانه‌تر رفتار کنیم و گرنه خطرناک خواهد شد.»

### تغییر در نگرش مشاوران

بررسی برخورد مشاوران با «نوازان» نوجوانان و تغییر تدریجی این برخورد، حاکی از سه مرحله است:

۱- مقاومت: مشاوران نیز مانند هر بزرگسال دیگر، در آغاز در مقابل پدیده «نوازان» نوجوانان مقاومت کرده‌اند، آنها را نابهنجار دیده‌اند و تلاش کرده‌اند آن را اصلاح کنند.

«خیلی سعی کردم کلمات دیگری را در ذهن آنها جایگزین کنم. این کار چند سال طول کشید تا فهمیدم تلاش بیهوده‌ای است و انرژی زیادی از من هدر داد.»

«برخورد منفی من، باعث حساسیت زیاد از حد بچه‌ها شد.»  
«من هم تعصب زیادی داشتم، اما یک روز دیدم یک خانم روان‌شناس هم از این واژه‌ها استفاده می‌کند.»

۲- تلاش برای عادی‌یابی (normalizing) «نوازان»: به نظر می‌رسد پس از آنکه مشاوران نتیجه منفی مقاومت در برابر «نوازان» را تجربه کردند، به دنبال پیدا کردن دلایلی بودند تا این پدیده را «عادی» (normal) ببینند.

### ۳- نوازان نشانه نگرشی دیگر

همچنین این فرض مطرح است که ابداع نوازان و رایج شدن سریع آن در میان نوجوانان و گرایش آنها به قالب (کلشه) شکنی ساختار زبانی، خبر از نگرش و حرف‌های دیگری دارد که بیان آنها با واژه‌های قالبی پیشین میسر نیست. به هر حال، واژگان بار معنایی معینی دارند که کاربرد آنها در روابط بین فردی یا گروهی، معانی آنها را از گوینده (گان) به شنونده (گان) منتقل می‌کند. معمولاً افق‌های جدید فکری (نگرش‌های جدید)، معانی و مفاهیم جدیدی را وارد دستگاه ذهنی (mind set) می‌کند که برای بیان آنها از واژگان جدید (و نه واژگان قدیم که همراه با معانی معین قبلی به کار رفته‌اند) استفاده می‌شود. این پدیده را در زبان شعرا، فلاسفه و متفکران اصیل به راحتی می‌توان دید؛ چرا که آنها نیز برای حرف‌های جدید نیازمند چنین کاری هستند. گرایش نوجوانان به اصطلاحات و واژگان خاص را نیز با همین نگاه می‌توان تبیین کرد. شاید استفاده از اصطلاحات مرتبط با فن‌آوری‌های جدید، در همین چهارچوب معنا دهد:

«آنتن نداد!» «یارو آف بود!» «در دسترس نیست!» «چت کرده!» «یارو را سیو (save) کن بذارش تو بایگانی!» «کنسلش کن!» «دمت شومینه!» «کلید کرده!» «لاک کرده.»

و مشاوران چنین گفتند:

«بچه‌ها برای بیان احساساتشان به دنبال کلماتی هستند که دقیقاً آن احساس را معنا بدهد.»

«بار معنایی کلماتی که به کار می‌برند بسیار وسیع است.»  
«این را من یک نیاز می‌دانم. چیزهایی که نوجوان به آن فکر می‌کند و نگاهی که با ما متفاوت است.»

### ۴- نوازان، نشانه گسست نسل‌ها

و بالاخره فرض دیگری که مطرح است به انگاره «گسست نسل‌ها» باز می‌گردد. آیا می‌توان این برش واژگانی در زبان نوجوانان را نشانه‌ای از گسست نسل‌ها قلمداد کرد؟ در جوامعی که دوگانگی ارزشی در آن حاکم شود و فاصله میان ارزش‌های



پدرش گیر می‌دهد؟ یک مرتبه خندید و گفت آره. و به راحتی شروع کرد به صحبت کردن درباره این مسئله.»

### برآیند بحث

این تحقیق با هدف بررسی کیفی / توصیفی اصطلاحات و واژگان مورد استفاده نوجوانان، واکنش بزرگسالان و کاربرد بهینه آن برای تسهیل ارتباط و پردازش هیجانی انجام شد. نتایج گویای چند احتمال است: ۱) کاربرد واژگان و اصطلاحات خود ساخته به وسیله نوجوانان شاید تأمین کننده قلمرو و حریم قراردادی است تا فرد احساس امنیت بیشتری کند؛ ۲) فرد از این اصطلاحات و واژگان به عنوان ابزاری برای سرپیچی از نسل گذشته و حتی وادار کردن آنها به پیروی از خود استفاده می‌کند؛ ۳) نوواژگان نشانه نگرش جدید نوجوان است و او از بیان آنها با استفاده از واژه‌های معمولی عاجز است؛ ۴) نوواژگان نشانه گسست نسلی است، گسستی که می‌تواند بازتاب دوگانگی ارزش‌ها باشد.

همچنین نتایج نشان داد که مشاوران مدارس در واکنش به این پدیده، از سه مرحله عبور می‌کنند: ۱) مقاومت؛ ۲) عادی‌بینی نوواژگان و ۳) استفاده بهینه از آنها برای تسهیل ارتباط در حیطه کار مشاوره. نتایج این مطالعه را می‌توان در زمینه مشاوره با نوجوانان و جوانان به کار گرفت. روان‌شناس و مشاور در صورت عبور از مراحل «مقاومت» (تعصب) و «عادی‌بینی»، می‌تواند در کار مشاوره و تسهیل پردازش هیجانی بهتر عمل کند. بی‌شک نظریه پردازان در این زمینه و رسیدن به یک مدل نظری نیازمند تحقیقات گسترده است. کاربرد این واژه‌ها و سنجش تأثیرگذاری آن بر فرآیند درمان می‌تواند موضوع مطالعات آینده باشد.

هر چند تحقیقات کیفی، زمینه‌ای فراهم آورده و اطلاعات مکملی بر یافته‌های کمی افزوده است، ولی همچون تحقیقات کمی همواره با مسئله تعمیم‌پذیری نتایج مواجه است. این مطالعه در نوع خود اولین مطالعه این است که در این زمینه در ایران انجام گرفته است که برای تعمیم محکم‌تر نتایج آن، تحقیقات فزون‌تری باید سامان داده شود.

«این گونه واژه‌ها از قدیم هم بوده، هر نسلی برای خودش واژه‌هایی درست کرده است.»

«فکر می‌کنم استفاده از این واژه‌ها از یک مقطع سنی شروع و بعد تمام می‌شود.»

«در روابط اجتماعی، افراد چه جوان و بچه و چه مسن، برای ایجاد ارتباط، مجبورند از تکه انداختن و ضرب‌المثل استفاده نمایند که به هیچ وجه نمی‌توانیم جلوی آن را بگیریم. نوجوانان هم دارند همین کار را می‌کنند.»

«این فرهنگ نوجوانی است و پس از عبور از این مرحله خاموش می‌شود و از بین می‌رود»

«چرا ما باید این را مختص نوجوانان بدانیم. ما هم در حرف‌های خود کلماتی داریم که بعضی نمی‌فهمند؛ مثلاً ممکن است از اصطلاحات انگلیسی استفاده کنیم.»

«می‌توان مقابل بچه ایستاد و او را وادار به عصیان کرد و می‌شود از این کلمات استفاده بهینه کرد و در ارتباط‌ها از آن سود جست.»

۳- استفاده بهینه از «نوواژگان» برای تسهیل ارتباط و پردازش هیجانی: تجربه‌های تدریجی مشاوران و تغییر نگرش آنها سرانجام به این مهم منجر شد و نشان داد که می‌توان از این موضوع برای تسهیل ارتباط با نوجوان و آسان‌سازی پردازش هیجانی سود برد.

«گاهی من از کلماتی که بچه‌ها به کار می‌برند استفاده می‌کنم. همین کار باعث می‌شود که در آنها نفوذ کنم.»

«من با دختر خودم این را تجربه کردم که هر وقت از کلمات خودش استفاده می‌کنم، رابطه ما گرم‌تر می‌شود و او به راحتی با من درددل می‌کند.»

«وقتی بچه‌ها از این کلمات استفاده می‌کنند، اخم نمی‌کنم، بلکه لبخند می‌زنم و گاهی بعضی از آنها را تکرار می‌کنم. همین باعث شده رابطه آنها با من خیلی خوب شود و به من اعتماد کنند.»

«دختری برای مشاوره پیش من آمده بود، ولی وقتی خواست درباره رفتار پدرش صحبت کند، سختش بود و انگار کلمه مناسبی پیدا نمی‌کرد. به او گفتم منظورش این است که



منابع

Banister, P., Burman, E., Parker, I., Taylor, M., & Tindall, C. (1994). *Qualitative methods in psychology*. Pennsylvania: Open University Press.

Parker, I. (1994). Qualitative research. In P. Banister, E. Burman, I. Parker, M. Taylor, & C. Tindall (Eds.),

*Qualitative methods in psychology*. Pennsylvania: Open University Press.

Pinel, J. (2000). *Biopsychology*. Boston: Allyn & Bacon.

Toates, F.(2001). *Biological psychology: An integrative approach*. London: Prentice hall.

